

نگاهی تازه به بیت‌هایی از شاهنامه فردوسی

محمود عالی‌پور*

دانش‌جوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه اصفهان، ایران.

حسین آقاحسینی**

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۸

چکیده

شاهنامه، حماسه بزرگ ادب فارسی، همواره توجه بسیاری را به خود جلب کرده و درباره آن فراوان نوشته‌اند. شرح بیت‌های دشوار یا بیت‌هایی نیز که بر سر فهم آن اختلاف بوده است، توجه صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته است. گاهی بیتی ساده بنظر می‌رسد و ظاهراً بر سر آن اختلاف دیدگاهی دیده نمی‌شود، اما با دقت نظر می‌توان دریافت که از این گونه بیت‌ها نتیجه‌ای مطلوب‌تر و روشن‌تر می‌توان استنباط کرد که از جمله آن دو بیت زیر است:

همه خواسته گیو را داد شاه بدو گفت کای نام‌دار سپاه
ابی تیغ تو تاج روشن مباد چنین باد و بی‌بت برهن مباد

معنی این دو بیت که در داستان کی خسرو آمده است، تقریباً در همه شرح‌ها یکسان است. بیش‌تر شارحان صرفاً به محور افقی داستان توجه و از دیگر جنبه‌ها غفلت کرده‌اند. به همین دلیل در شرح و فهم بیت کاستی‌هایی دیده می‌شود که در این پژوهش سعی شده است شرح‌های گوناگون بررسی و نقد شود، سپس با توجه به محور عمودی داستان معنی تازه از آن بدست داده شود. آنچه در این پژوهش مطرح شده این است که در این بیت‌ها برخلاف نظر برخی شارحان و شاهنامه‌پژوهان، «گیو» است که به مانند دیگر پهلوانان به ستایش کی خسرو پرداخته است و بنا بر شواهد «نام‌دار سپاه» در بیت اول کی خسرو است.

کلیدواژه‌ها

فردوسی، شاهنامه، شرح‌های شاهنامه، کی خسرو، گیو.

* m.aalipoor11@yahoo.com

** h.aghahosaini@gmail.com

مقدمه

شاهنامه فردوسی در جای‌گاه حماسه‌ای ملی و آیینی تمام‌نمای فرهنگ و تمدن ایرانی، پیوسته توجه عامه و هم‌چنین توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده و نقد و شرح‌هایی گوناگون بر همه یا بخشی از آن نوشته شده است. بیش‌تر نویسندگان در شرح هر بیت اغلب به خود بیت توجه کرده‌اند و از دیگر عوامل که می‌تواند در فهم هر بیت کمک کند، کم‌تر مدد جستجو کنند.

در مقاله حاضر سعی شده است تا به توضیحی درباره دو بیت از شاهنامه فردوسی پرداخته شود که در داستان پادشاهی کی‌خسرو آمده است. برای نیل به این هدف به شرح‌های گوناگون شاهنامه مراجعه شده و به برداشت‌های گوناگون شارحان از این دو بیت اشاره شده است. سپس با ایراد دلایل و قراینی سعی شده تا برداشت و شرحی تازه از این بیت پیش‌نهاد شود. در شرح این بیت‌ها، شاهنامه تصحیح خالقی‌مطلق اساس مطالعه قرار گرفته و چاپ‌های ژول مول، دبیرسیاقی، کلاله خاور و شرح‌های خالقی‌مطلق، کزازی، جوینی و توفیق سبحانی نیز بررسی شده است. از دیگر منابعی که در این پژوهش به آن توجه شده است، ترجمه عربی شاهنامه از بنداری و بازنویسی شاهنامه به نثر پارسی از میترا مهرآبادی است.

دیدگاه بیش‌تر شارحان از این بیت بسیار به هم نزدیک است. شاید بتوان گفت برخی از ادیبان و فاضلانی که در عرصه ادبیات فارسی سخن رانده‌اند و در بیان شرح مشکلات و بیت‌های متون منظوم فارسی قلم فرسوده‌اند، بیش‌تر توجه خود را در این کار مهم معطوف به ساختار افقی اشعار کرده‌اند و با این دیدگاه به شرح ابیات متون منظوم فارسی پرداخته‌اند که این خود باعث می‌شود تا در بیان مفاهیم و معانی اشعار دچار تردید و یا کم‌دقتی شوند و نتوانند معنایی کامل از متون و بیت‌های مورد نظر خود بیان کنند. اما نگارندگان این پژوهش بر این باور هستند که تنها با تفکر همه‌جانبه و مطالعه سراسر یک متن ادبی و بررسی جزئیات آن می‌توان به فهم معنا و شرح آن متن پرداخت.

با مطالعه کامل داستان کی‌خسرو در شاهنامه فردوسی و هم‌چنین در نظر داشتن دیگر کتاب‌ها می‌توان دریافت که در بیت‌های موردنظر، حکیم توس از رسم و آیینی از پادشاهی و سپاهی‌گری سخن گفته که بارها در شاهنامه به آن اشاره شده است. در این بیت‌ها و ابیات مشابه دیگر، شاعر به یکی از آیین‌های شهریار، یعنی پادشاه دادن شاه به سپاهیان پیش از جنگ و ستایش شاه از سوی پهلوانان و سپاهیان

سخن رانده است. شاه قبل از شروع جنگ به سپاهیان خود نوید بخشش قسمتی از گنجینه خود را می‌دهد. این سبب ترغیب پهلوانان و دلاوران می‌شود. در این جستار کوشش شده با توجه به سیرطولی داستان و هم‌چنین ساختار افقی آن به بررسی بیت‌های مورد بحث از شاهنامه فردوسی پرداخته شود.

پیش از بررسی شرح‌های گوناگون و به‌منظور پیش‌برد بهتر پژوهش، گزارشی کوتاه از داستان بیان می‌شود: کی خسرو با کاووس دیدار می‌کند و کاووس به ستم‌گری افراسیاب و بی‌دادگری او در حق سیاوش اشاره می‌کند و کی خسرو را به انتقام گرفتن و کینه‌جویی از افراسیاب و جنگ با او ترغیب می‌کند. کی خسرو نیز با فراهم آوردن سپاهی از پهلوانان بنام ایران به جنگ با افراسیاب می‌رود.

شایسته است پیش از آغاز بحث درباره بیت‌های پیش‌گفته، به توضیحات و شرح دیگران از این بیت‌ها اشاره شود:

۱- نامه باستان

«خواستہ که در معنی دارایی است و «را» که برابر «به» بکار رفته است و حرف اضافه است و «آبی» که ریختی است کهن‌تر از «بی»، ویژگی‌های سبکیند. تاج روشن را «تاج روشن» نیز می‌توان خواند. در پندارشناسی سخن پارسی، «بت» نمادگونه‌ای است از دل‌دار و «برهمن» از دل‌شده. در بیت، تیغ گیو بت پنداشته شده است و تاج روشن کی خسرو برهمن؛ برهمن، بی‌بت، تاب و شکیب زیستن نمی‌تواند داشت» (کزازی، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

۲- یادداشت‌های شاهنامه

خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه، در بیت دوم، تاج روشن را تاج روشن خوانده و گفته است: «چنین سخنی را قاعدتاً باید گیو به کی خسرو بگوید. در این جا تیغ که نماد پهلوان است به بت و تاج که نماد پادشاهی است به برهمن مانند شده است و از این‌رو تشبیه ناساز می‌نماید» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵).

۳- شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس

«هم‌چنان گیو گفت: این کار که برافروختن کوه هیزم باشد از من ساخته است و هرگاه لشکری به سوی من بیاید از آن بیمی بر خود راه نمی‌دهم، بلکه کرکسان را به خوردن گوشت تن آنان به بزم فرامی‌خوانم. همه آن خواسته‌ها را شاه به گیو داد و گفت: ای نام‌دار سپاه! بی‌تیغ تو تاج من روشن مباد، امید است که چنین باشد و برهمن در هندوستان بی‌بت نماند!» (فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۴- شرح توفیق سبحانی

توفیق سبحانی فقط به معنی برخی لغات اکتفا کرده و گفته است: «اگر بت نباشد، بت پرست هم نابود باد» (فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۳).

۵- شاهنامه فردوسی به نثر پارسی سره

در بازنویسی میترا مهرآبادی آمده است: «پس شاه همه آن خواسته‌ها را به گیو داد و گفت: ای نام‌دار سپاه، تاج روشن شاهی بدون تیغ تو مباد و همیشه آباد و شادباشی» (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۵۷). شایان ذکر است که ایشان در نگارش کتاب خود نسخه ژول مول را اساس کار قرار داده‌اند که مصراع دوم در این نسخه با نسخه‌های دیگر متفاوت است. بیت در این نسخه به این صورت آمده است:

ابی تیغ تو تاج روشن مباد چنین باد که آباد باشی و شاد
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

۶- شاهنامه ترجمه بنداری

بنداری فقط به‌طور کلی از اهدای هدایا سخن گفته است: «فلما فعلوا ذلک فتح ابواب الخزائن فأعطاهم العطايا الوافره، و خلع علیهم الخلع الرائعه، و أمرهم بأن يستعدوا للخروج الی العدو» (بنداری، ۱۹۷۰: ۲۰۳).

۷- فرهنگ نام‌های شاهنامه

رستگار فسایی اگرچه شرحی از شاهنامه برجای نگذاشته است، در فرهنگ نام‌های شاهنامه دیدگاه خود را این‌گونه بیان می‌کند: «چون کی خسرو با هدیه‌های فراوان کسی را خواست تا به «کاسه رود» شتابد و کوهی هیزم را که بین ایران و توران است به آتش کشد تا اگر جنگی درگرفت سپاه در پس کوه هیزم نماند، باز گیو داوطلب انجام این امر شد و شاه او را ستود:

که بی تیغ تو تاج روشن مباد چنین باد و بی بت برهن مباد
(رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ۹۴۲)

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، از میان شرح‌های گوناگون تنها خالقی مطلق مخاطب بیت را کی خسرو دانسته و گفته است: «چنین سخنی را قاعدتاً باید گیو به کی خسرو بگوید» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵/۱۰)، اما گویا در ادامه ابهامی برای ایشان پیش آمده است و در نحوه چینش افقی بیت دوم شک کرده‌اند. در بیت دوم، خالقی تیغ را نماد پهلوان دانسته و آن را به بت مانند کرده است و نیز تاج را نماد پادشاهی پنداشته و به برهن مانند کرده است (همان).

دیگر شارحان و پژوهش‌گران بر این باورند که منظور از نام‌دار سپاه «گیو» است و این‌که کی خسرو در این ابیات، خطاب به گیو سخن می‌گوید.

برای روشن‌تر شدن موضوع ضروری است پیش از بیان هر سخنی دربارهٔ بیت‌ها گفته شود که: ۱- پادشاه پیش از هر جنگی برای ترغیب سپاهیان خود، بدان‌ها هدیه می‌دهد؛ ۲- در برابر لطف پادشاه، سپاهیان و پهلوانان از او سپاس‌گزاری می‌کنند؛ ۳- پادشاهی ملزومات و درباستگی‌هایی دارد.

بحث و بررسی

به باور پژوهش‌گران، محوریت ابیات پیش‌گفته و مورد بحث را سه بخش اصلی تشکیل می‌دهد که در سه مصراع جداگانه آمده است. این سه محور عبارتند از: ۱- نام‌دار سپاه (مصراع دوم)؛ ۲- تیغ و تاج (مصراع سوم)؛ ۳- بت و برهمن (مصراع چهارم). نویسندگان مقاله پیش‌رو کوشیده‌اند با توضیحاتی دربارهٔ این سه محور و ارائه نکاتی دیگر، بیت‌های پیش‌گفته را در این مقاله بررسی کنند.

۱- نام‌دار سپاه

به عقیده مؤلفان این سطور، منظور از نام‌دار سپاه در بیت اول، کی خسرو است. نویسندگان در این مقاله با استناد به محور عمودی داستان نشان می‌دهند که در مصراع دوم بیت اول گیو، کی خسرو را مخاطب خود قرار می‌دهد و رسم دیرینه ستودن شاه را در برابر او اجرا می‌کند.

بنظر می‌رسد که تشویق کردن و پاداش دادن شاه قبل و بعد از جنگ، درکنار دیگر رسوم آرایش سپاه، از جمله آداب و رسوم و یکی از رفتارهای اصلی شاه در هنگام جنگ بوده است و سعی می‌شده در اغلب جنگ‌ها اجرا شود. در این رسم، شاه قبل از جنگ برای تهییج و ترغیب سپاهیان اقدام به اعطای هدایایی می‌کرده است و سپاهیان در قبال آن شاه را ستایش می‌کردند. در سراسر شاهنامه به چنین رسمی اشاره شده است که به عنوان نمونه به این بیت‌ها می‌توان اشاره کرد:

در گنج بگشاد و روزی بداد سپه برنشاند و بنه برنهاد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵۲/۲)

به درگاه برانجمن شد سپاه در گنج و دینار بگشاد شاه
(همان، ۲۴۲/۲)

مواردی دیگر نیز دال بر تأیید این نظر وجود دارد که در ادامه برای تشریح و تبیین بیش‌تر بیان می‌شود؛ چنان‌که فخر مدبر در کتاب آداب حرب و الشجاعه آورده است: «زینهار که در عرض کردنی که پیش از حرب خواهد بود هیچ استدراک اسپ و سلاح نکنند و همه لطف گویند و بنوازند و امیدوار انعام و تربیت کنند تا بطوع و رغبت

در کار آیند و بشاشت نمایند که جان‌بازی می‌باید کرد» (فخرمدبّر، ۱۳۴۶: ۴۴۰). فخر مدبّر در بخشی دیگر از کتاب خود، آن‌جا که از تربیت سپاهیان براندازه کردار و خدمتشان سخن می‌گوید، آورده است: «چنان باید که پادشاه و لشکرکش نیکوکرداران و فرمان‌برداران را حق بشناسد و هر یک را بر اندازه خدمت و کار و فرمان‌برداری او تشریف و صلت و انعام و اسپ و سلاح و نان‌پاره دهد و تربیت کند و قوّت دل دهد تا دیگران را به خدمت کردن و فرمان‌برداری نمودن حریص گرداند و عاجز و ضعیف را جهد کند و به صلت و نیکویی مردمی جلد گرداند تا بدان سبب خطرها و جان‌بازی‌ها کنند تا کارها و فتح‌های بزرگ برآید» (همان: ۴۵۲).

در کتاب شاه و سپاه بر بنیاد شاهنامه فردوسی، علی‌قلی اعتمادمقدم آورده است: «برای انجام فرمان‌های جنگی شاه راهی می‌جست تا فرمانش را بهتر بکار بندند. ازین‌رو گاهی شاه از پیش به آنانی که خود را داوطلب انجام کار می‌دانستند بخشش‌ها می‌کرد. پیش از آن‌که سپاه به سوی نبرد روان گردد، شاه در گنج را می‌گشاید و روزی و سلیح به آنان می‌دهد» (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۳۰۷).

پیش از این بیان شد که یکی از رفتارها و معتقدات مردم در برابر شاه، این بوده است که درباریان و پهلوانان بر شاه و تاج و تخت او آفرین می‌کردند و او را می‌ستودند. این عمل بارها در کتب منظوم و منثور فارسی نمود داشته است. در شاهنامه این عمل بیش‌تر در هنگام تاج‌گذاری اتفاق می‌افتاده است، اما در زمان‌های دیگر نیز این رسم اجرا می‌شده است؛ چنان‌که به نظر اعتمادمقدم روا بوده است بیش‌تر در زمان‌های زیرین چنین کاری انجام یابد: «۱- نیایش فرستاده پیش از دادن پیام شاه خود؛ ۲- نیایش، هنگامی که شاه به پیش‌باز می‌آمده یا آن‌که به پیش‌بازش می‌رفتند؛ ۳- آفرین گفتن و نیایش پس از بخشش، منشور دادن، عهد دادن، زینهار دادن، خلعت و جایزه دادن ...» (همان: ۳۰۶).

توجه به محور عمودی داستان به ما نشان می‌دهد که در جایی که کی‌خسرو به پهلوانان هدیه می‌دهد، در سه مرحله بیژن، دو مرحله گیو و یک مرحله گرگین صاحب آن هدایا می‌شوند و همه پس از دریافت هدایا به ستایش کی‌خسرو می‌پردازند.

پس از آن‌که کی‌خسرو و کی‌کاووس با هم دیدار کردند، کی‌خسرو با اندیشه کین‌خواهی و انتقام گرفتن با سپاهیان خود سخن می‌گوید و همه آن‌ها اعلام آمادگی می‌کنند. سپس به موبدان می‌گوید نام تمام سپاهیان را ضبط کنند. پس از آن کی‌خسرو می‌گوید: اسبانی را که در دشت رها بودند در بند کنند و به لشکرگاه بیاورند.

سپس:

در گنج دینار بگشاد و گفت گوه‌ر را چرا باید اندر نهفت
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۵۹/۷)

کی خسرو شروع به بخشیدن گنج پادشاهی به پهلوانان و سپاهیان خود می‌کند. در ابتدا به خزانه‌دار دستور می‌دهد تا صد جامهٔ دیبا، خز، منسوج و پرنیان و جامی پر از گوهر را بیاورد. شاه این جوایز را برای کشندهٔ پلاشان قرار می‌دهد. نخستین قرعه بر نام بیژن گیو می‌افتد:

سبک بیژن گیو بر پای جست میان کشتن اژدها را بیست
همه جامه برداشت و آن جام زر به جام اندرون نیز چندی گهر
بسی آفرین کرد بر شهریار بیادی چنین جاودان کام‌گار
(همان: ۱۳/۳)

دویست جامهٔ زرنگار و دو کنیز را به عنوان جایزه برای آورندهٔ تاج تژاو (یکی از پهلوانان تورانی که داماد افراسیاب است و بهرام را کشت) قرار می‌دهد. این بار نیز:

همان بیژن گیو برجست باز کجا بود در جنگ چنگش دراز
پرستنده و هدیه‌ها برگرفت ازو مانده بد انجمن در شگفت
بسی آفرین کرد و بنشست شاد که گیتی به کی خسرو آباد باد
(همان: ۱۴/۳)

در بار سوم کی خسرو به موبد دستور می‌دهد که ده غلام همراه با اسبان لگام زرین و ده کنیز به عنوان جایزه به آورندهٔ اسپنوی داده شود. این بار نیز:

بزد دست بیژن بر آن هم به بر پیامد بر شاه پیروزگر
به شاه جهان بر ستایش گرفت جهان آفرین را نیایش گرفت
(همان: ۱۴/۳)

در ادامه کی خسرو ده جام زرین همراه با ده کنیز برای آورندهٔ سر تژاو در نظر می‌گیرد. این بار این هدیه‌ها نصیب گیوگودرز می‌شود:

به بر زد بر آن گیوگودرز دست میان جنگ آن پهلوان را بیست
گران‌مایه خوبان و آن خواسته ببردند پیش وی آراسته
همی خواند بر شهریار آفرین که بی تو مبادا کلاه و نگین
(همان: ۱۵/۳)

گویا گنجینهٔ شاهی کی خسرو پایانی ندارد و برای کین‌خواهی پدر و تهییج پهلوان و سپاهیان حاضر است تمام گنجینهٔ خود را ببخشد. ده جام طلا همراه تاج شاهی و کمر بند، جایزهٔ کسی می‌شود که تا کاسه‌رود برود و دیواری را بسوزاند که سیاوش ایجاد کرده است. این بار:

همان گیو گفت این شکار منست برافروختن کوه کار منست
اگر لشکر آید نترسم ز رزم به رزم اندرون کرگس آرم به بزم



همه خواسته گیو را داد شاه
 ابی تیغ تو تاج روشن مباد
 بدو گفت کای نامدار سپاه
 چنین باد و بی‌بت برهن مباد
 (همان: ۱۶/۳)

شهریار جوان برای بار آخر شرایطی را در قبال تصاحب گنج شاهی می‌گذارد و این بار صد دیبه رنگارنگ و پنج کنیز برای کسی است که با شجاعت پیامی برای افراسیاب ببرد:

ببازید گرگین میلاد دست
 پرسستار و آن جامه زرنگار
 ببدان راه رفتن میان را بیست
 بیاورد با گوه‌ر شاهوار
 ابرشهریار آفرین کرد و گفت
 که با جان خسرو خرد باد جفت
 (همان: ۱۶/۳)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در چهار مرتبه اول و مرتبه آخر هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و دقیقاً مشخص است که پهلوان شاه را می‌ستاید، اما در مرتبه پنجم، بیت به‌گونه‌ای آورده شده است که خواننده را دچار ابهام می‌کند که مخاطب در این بیت چه کسی است؟ منظور از بت و برهن چیست؟ تیغ و تاج نماد چه کسانی است؟ چه ارتباطی میان دو بیت و مصراع‌های بیت دوم وجود دارد؟

از شاعری توان‌مند چون فردوسی که در سرودن شاهنامه سالیان بسیار رنج برده و از ویژگی‌های داستان‌پردازی آگاهی کافی داشته است، بعید می‌نماید که بدون هیچ مقدمه‌ای و به‌یک‌باره مسیر داستان و محور طولی آن را تغییر دهد. بنابراین، عقیده کسانی که می‌گویند کی خسرو گیو را ستوده و مورد خطاب قرار داده، درست نمی‌نماید، زیرا در پنج مرحله متفاوت، این پهلوانان هستند که شاه را می‌ستایند و نمی‌توان گفت که یک‌باره مسیر به‌کلی عوض شده و این بار شهریار پهلوان را می‌ستاید! بدون شک این گیو است که هم‌چون پهلوانان دیگر پس از دریافت گنج، کی خسرو را ستایش می‌کند. کی خسرو بارها در شاهنامه با صفت نام‌دار و یا صفاتی به این مضمون از قبیل: نامور و نام‌بردار آمده است که به آن‌ها اشاره می‌شود. اگرچه نام‌دار، به‌طور عام برای بیش‌تر پهلوانان شاهنامه آمده است، هرگاه از کی خسرو یاد شده است، بیش‌تر با صفت نام‌دار از او نام برده می‌شود و گمان می‌رود در بیش‌تر موارد، نام‌دار به معنی مهتر و سردار، درباره کی خسرو بکاررفته است.

نام‌دار: مشهور. معروف. نامی. نام‌آور ... مشهور در دلیری یا علم یا هنر یا نیکی ... سرافراز. بزرگوار. با عزت ... سردار. صاحب منصب. پهلوان سپاه. مهتر (دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل نام‌دار).

که این نام‌ه از بنده کردگار
 جهان‌جوی کی خسرو نام‌دار
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۶۴/۲)

ز پشت سیاوش یکی شهریار هنرمند و از گـوهر نامدار
(همان: ۴۱۳/۲)

بزرگان به پاسخ بیاراستند به درد دل از جای برخاستند
که ای نامدار جهان شاد باش همیشه ز رنج و غم آزاد باش
(همان: ۱۰/۳)

چنان‌که دیدیم نام‌دار در معنی سرور، سالار، سردار، صاحب منصب و مهتر نیز آمده است و می‌توان نام‌دار سپاه را سرور سپاه، مهتر سپاه و یا سردار سپاه دانست که این عنوان فقط برزنده شاه است که در رأس سپاه قرار دارد و در سپاه‌داری نقش عمده و اصلی برعهده اوست. الفاظ نام‌بردار و نامور نیز در معنای سرور و سالار بارها در ستایش کی‌خسرو آمده است که در ذیل به برخی از این ابیات اشاره می‌شود:

چنین گفت رستم به شاه زمین که ای نام‌بردار با آفرین
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷/۳)

چو بر پشت پیل آن شه نامور زدی مهره بر جام و بستی کمر
(همان: ۱۹/۳)

از آن نامور خسرو سرکشان چنین بود در پادشاهی نشان
(همان: ۱۹/۳)

آن‌چه دیگر بار جلب توجه می‌کند معنای لفظی و ریشه لغوی کی‌خسرو است. در لغت‌نامه ذیل واژه کی‌خسرو آمده است: «کی‌خسرو در اوستا کوی هئوسروه آمده، کوی به معنی پادشاه و امیر و مطلق فرمان‌ده و هئوسروه لفظاً نیک‌نام یا کسی که بخوبی مشهور است و دارای آوازه و شهرت نیک است» (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل کی‌خسرو).

گویا فردوسی از این ویژگی معنایی و لغوی کی‌خسرو آگاه بوده است و در همه جای شاهنامه وقتی سخن از او بمیان می‌آورد با صفت نام‌دار، نام‌بردار، نامور و سرافراز از او یاد می‌کند. بنابراین مشخص می‌شود که منظور از نام‌دار سپاه کی‌خسرو است نه گیو. با توجه به این موضوع باید دید که منظور و مفهوم بیت دوم چیست.

۲- تیغ و تاج

بنابر آن چه گذشت، می‌توان گفت بیش‌تر شارحان تیغ و تاج را یا متعلق به یکی از دو شخصیت داستان «کی خسرو و گیو» دانسته‌اند و یا نمادی برای این دو نفر، سپس با مصراع بعد رابطه شباهت ایجاد کرده و بیت را شرح کرده‌اند. اگر هر یک از شرح‌ها را بپذیریم، متوجه می‌شویم که در هر صورت این گیو است که ستایش می‌شود! و دوام و پای‌داری کی خسرو یا تاجش وابسته به گیو یا تیغ اوست، درحالی‌که پیش از این گفته شد که در این ابیات منظور از نام‌دار سپاه کی خسرو است و اوست که ستایش می‌شود. این موضوع با توجه در ساختار عمودی داستان بخوبی ثابت می‌شود. در توضیحات خالقی مطلق، اگرچه مخاطب بخوبی تشخیص داده شده است، اگر بپذیریم که تیغ نماد گیو و تاج نماد کی خسرو است، پس در این صورت گیو به خودستایی پرداخته و به کی خسرو گفته است: بدون من، تو بی‌فروغ و نابود می‌شوی. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، تیغ و تاج از جمله ملزومات پادشاهی و نماد قدرت و تسلط پادشاه بوده است که در متن‌های منظوم فارسی معمولاً در کنار هم آمده است.

دربار شاهی ناچار به دارا بودن کاخ و ملزومات آن از جمله گنج، دیوان شاهی، بارگاه و ... بوده است. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت پادشاهی بدون داشتن این لوازم و امکانات معنا ندارد و نمی‌توان شاهی را بدون این‌گونه وسایل و لوازم تصور کرد. از جمله این لوازم تیغ و تاج پادشاه است. اعتمادمقدم در این‌باره می‌گوید: «از جمله وسایل و لوازمی که در گنج‌های شاهی نگاه می‌داشتند می‌توان به دینار و درم، تخت و گاه و کرسی، تاج، افسر و دیهیم و سلیح گوناگون از جمله گوپال، گرز، تیغ و شمشیر با نیام زرین و گوهرنشان و ... اشاره کرد» (همان: ۳۰۶).

تیغ و تاج معمولاً در متون همراه هم بکار رفته است. از جمله می‌توان به بیت‌هایی از شاهنامه اشاره کرد:

یکی هدیه آراست پس بی‌شمار
همه ی‌یاد کرد از در شهریار
ز اسبان چینی و دیبای چین
ز تخت و ز تاج و ز تیغ و نگین
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳۵-۲۳۶)

نشاید که داریم چیزِ دریغ
ز دارنده لشکر و تاج و تیغ
(همان: ۱/۳)

بگویی به دادار خورشید و ماه
به تیغ و به مهر و به تخت و کلاه
(همان: ۱/۳)

به خورشید و شمشیر و گنج و کلاه به مهر و به تخت و به دیهیم و گاه
(همان: ۸۱۳)

بنابر آن چه گفته شد، درمی‌یابیم منظور از تیغ و تاج، گیو یا کی خسرو نیست، بلکه در این بیت، تیغ و تاج به‌عنوان دو نمونه از لوازم پادشاهی کی خسرو آمده است.

۳- بت و برهمن

نکته دیگر که بیان آن ضرورت دارد ارتباط بت و برهمن است. برهمن به پیشوای آیین برهمایی گفته می‌شود. در ادب فارسی برهمن‌ها بت‌پرست و شیفته بت تصور می‌شوند و از این‌جا رابطه برهمن و بت مشخص می‌شود. پیوند برهمن و بت بارها در ادبیات فارسی آمده و ردپای آن در جای‌جای متن‌ها دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به این بیت از فرخی سیستانی اشاره کرد:

تو بتی و من هوای خویش ز تو خواهم از بت خواهد هوای خویش برهمن
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۶۹)

پس از بررسی‌های انجام‌گرفته می‌توان با دیدگاهی تازه به بیت نگریست و آن را از منظری دیگر مطالعه کرد. نکته دیگر این است که «روشن» صفتی برای تاج است و باید به‌صورت تاج روشن خوانده شود. در لغت‌نامه ذیل لغت روشن، معنایی گوناگون بیان شده است، اما آن‌چه متناسب این بیت بنظر می‌رسد، معانی ذیل است:

تابناک، نورانی، منور، درخشان، تابان (دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل روشن).

مصراع دوم از بیت دوم را می‌توان تمثیلی برای مصراع اول دانست.

زمانی که گیو آتش زدن کوه هیزم را در کاسه‌رود می‌پذیرد، کی خسرو همه آن خواسته‌ها و گنج‌ها را به گیو می‌دهد. سپس گیو، شاه را ستایش می‌کند و می‌گوید: که ای مهتر سپاه! تاج تابناک و درخشان تو بدون تیغ نباشد و پیوسته این دو ملازم و هم‌راه یک‌دیگر باشند؛ همان‌گونه که بت و برهمن همواره با هم هستند و جدایی آن دو از یک‌دیگر غیرممکن است، یعنی ملزومات و دربایستگی‌های پادشاهی تو که باعث شکوه و پای‌داری سلطنت توست، همواره در کنار یک‌دیگر، پاینده و بدون نقص باشد.

نتیجه گیری

شاهنامه فردوسی از اهمیت ویژه برخوردار است و بارها توجه پژوهش‌گران و شارحان مختلف را به خود جلب کرده است. اما باید اظهار داشت که این پژوهش‌ها با کاستی‌ها و نقص‌هایی نیز همراه بوده است. این مسأله می‌تواند ناشی از مبهم بودن ابیات، دخالت کاتبان، کم‌دقتی، کم‌توجهی شارحان و ... باشد. بنابراین هنوز بخش‌های جالب توجه از این اثر گران‌قدر هست که نیاز به تعمق بیشتر دارد تا بتوان به گزارش و شرحی صحیح از آن‌ها دست یافت. در این مقاله نیز سعی شد تا با تأمل و تعمق بیشتر و با توجه به محور عمودی و افقی داستان، بیت‌هایی از شاهنامه تحلیل شود که در شرح‌های دیگر معنی روشنی از آن به دست ندهاند. در این مقاله نشان داده شد که توجه همه‌جانبه به یک اثر می‌تواند در شرح و توضیح آن راه‌گشا باشد و برای گزارش یک بیت، تنها نباید به ساختار افقی و چینش کلمات در کنار یک‌دیگر توجه کرد، بلکه ساختار عمودی و توجه به بیت‌های قبل و بعد آن هم می‌تواند سودمند باشد؛ چنان‌که توجه به این نکات، این مسأله را روشن کرد که ۱- برخلاف نظر دیگر شارحان، مخاطب ابیات مورد بحث این پژوهش، «کی خسرو» بوده است که در شاهنامه بارها با صفت نام‌دار از او یاد شده است؛ ۲- «گیو» در برابر پاداش و هدایایی که از کی خسرو دریافت می‌کند، مانند دیگر پهلوانان و مطابق رسم و آیین به ستایش و تحسین او می‌پردازد؛ ۳- تیغ و تاج برخلاف گمان شارحانی که آن‌ها را متعلق به گیو و کی خسرو و یا نمادی برای آن دو می‌دانند، از ملزومات و دریاستگی‌های پادشاهی بوده است که در مصراع بعد با تمثیلی بیان شده است.

فهرست منابع

- اعتمادمقدم، علی‌قلی. (۱۳۵۰). آیین شهریاری در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- بنداری، فتح بن علی. (۱۹۷۰). *الشاهنامه*، ج ۱، تصحیح عبدالوهاب عزام، بی‌جا.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*، ج ۱۰، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). *لغت نامه*، ج ۴۱، تهران: دانش‌گاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۶). *لغت نامه*، ج ۲۴، تهران: دانش‌گاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۱). *لغت نامه*، ج ۳۵، تهران: دانش‌گاه تهران.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۶۹). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۷۰). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فخر مدبّر. (۱۳۴۶). *آداب الحرب و الشجاعة*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۴۹). *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوّار.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۱۲). *شاهنامه فردوسی*، ج ۲، تصحیح محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). *شاهنامه فردوسی*، ج ۲، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ژول مول، تهران: عطار.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). *شاهنامه فردوسی*، ج ۱، تصحیح توفیق هـ سبحانی، تهران: روزنه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح جلال خالقی‌مطلق و هم‌کاران، دفتر دوم، دفتر سوم، دفتر ششم، دفتر هفتم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). *شاهنامه فردوسی*، ج ۵، تصحیح و شرح عزیزالله جویینی، تهران: دانش‌گاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ر. علی یف، آ. برتلس، م. عثمانوف. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- کزّازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۳). *نامه باستان*، ج ۴، تهران: سمت.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). *متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر پارسی سره*، ج ۱، تهران: روزگار.